جلسه 199- 1441

**چهارشنبه - 16/01/96**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تقریب اشکال به صاحب کفایه بود در استصحاب در مجهولی التاریخ.

تفسیر مرحوم نائینی از انفصال زمان شک از زمان یقین: احتمال حصول یقین به خلاف

رسیدیم به تقریب سوم، که مرحوم نائینی فرمود ما کبرای اینکه باید زمان شک متصل باشد به زمان یقین را قبول داریم و مواردی هست که بخاطر همین کبری ما ملتزم می شویم به عدم جریان استصحاب. ولکن اشکال ما به صاحب کفایه اشکال صغروی هست.

مرحوم نائینی مثال زد، فرمود اگر پریروز می دانستید این دو آب نجس هستند دیروز علم تفصیلی پیدا کردید به پاک شدن یکی از این دو اناء، ولکن امروز نمی دانیم آن انائی که علم تفصیلی پیدا کردیم به پاک شدن او کدامیک از این دو اناء بود.

طبیعی است که در این فرض هر کدام از این دو اناء را بخواهیم استصحاب کنیم نجاستش را، شبهه مصداقیه انفصال زمان یقین از زمان شک است. شاید امروز که شک داریم در نجاست این اناء شرقی مثلا، منفصل باشد این شک ما از یقین پریروز به نجاست این اناء شرقی به تخلل یقین دیروز به طهارت آن، پس نمی توانیم لاتنقض الیقین بالشک را تطیق کنیم بر این اناء شرقی و همینطور بر اناء غربی.

بعد مرحوم نائینی فرموده است و هکذا اگر دیروز علم اجمالی پیدا کردیم به طهارت اناء زید که اناء زید پاک شد، اما نمی دانستیم اناء زید این اناء شرقی است یا اناء غربی است، این هم می شود شبهه مصداقیه نقض الیقین بالشک.

عدم انفصال یقین در مورد تعاقب حادثین، به جهت تعلق علم اجمالی به جامع

بله اگر علم اجمالی به حصول طهارت برای یکی از این دو اناء دیروز عنوان نداشت، علم پیدا کردیم به حصول طهارت لاحدهما لابعینه، علم به جامع تعلق گرفته است و ما یقینا علم به حصول طهارت برای این اناء شرقی دیروز پیدا نکردیم، ولذا این شبهه مصداقیه انفصال زمان شک از زمان یقین نیست.

وما نحن فیه از این قبیل سوم است، ما در تعاقب حادثین معلوم بالاجمالمان عنوان ندارد، ما علم پیدا کردیم به حصول کریت این آب یا ساعت دو یا ساعت سه. پس یقینا ما علم به حدوث کریت این آب در ساعت دو نداریم، ویقین به حصول کریت این آب در ساعت دو اصلا معلوم العدم است، بله ما علم به جامع کریت یا ساعت دو یا ساعت سه پیدا کردیم. ولذا این مثال تعاقب حادثین از قبیل آن مثال سوم است که ما دیروز علم اجمالی پیدا کردیم به اینکه یکی از این دو اناء پاک شد بدون عنوان، این علم به جامع طهارت احدهما استصحاب نجاست این اناء شرقی را شبهه مصداقیه انفصال زمان شک از زمان یقین نمی کند. مانحن فیه هم همینطور است.

استاد: احتمال یقین مانع استصحاب نیست، جریان استصحاب در مورد شک ساری

اقول: این فرمایش مرحوم نائینی از اساس ایراد دارد. این کبری را که مرحوم نائینی پذیرفت و در صغرای آن مناقشه کرد این کبری دلیلی ندارد. اینکه ما احتمال بدهیم قبلا یقین پیدا کردیم به طهارت این اناء شرقی، بالاتر از این نیست که ما جزم پیدا کنیم که دیروز یقین پیدا کردیم که این اناء شرقی پاک شده است اما امروز شک ساری پیدا کنیم، ما پریروز می دانستیم این اناء شرقی نجس است، دیروز فرض کنید جزم داریم که قطع پیدا کردیم به اینکه این اناء شرقی پاک شده است، اما امروز شک ساری پیدا کردیم نسبت به یقین دیروز که مبادا یقین دیروز ما اشتباه بود، که دیگر ما جزم داریم به تخلل یقین به طهارت در دیروز. این هم مانع از استصحاب نیست، چون ملاک استصحاب این است که بالفعل من یقین به حدوث نجاست این اناء شرقی داشته باشم، که من یقین دارم به حدوث نجاست این اناء شرقی در پریروز، و شک در بقاء این نجاست داشته باشم، که امروز بالوجدان شک در بقاء نجاست دارم، خطاب لاتنقض الیقین بالشک شامل آن می شود، ولو بدانم در دیروز یقین به طهارت این اناء شرقی پیدا کردم، مهم این است که امروز دیگر این یقین به طهارت از بین رفت، من هستم با آن یقین به نجاست پریروزِ این اناء شرقی و شک در بقاء این نجاست، لاتنقض الیقین بالشک شامل آن می شود. باید مشکوک امتداد متیقن باشد نه اینکه بین این شک امروز و یقین پریروز یقین به خلافی متخلل نشود، چه لزومی دارد این مطلب، یقین به خلاف امروز داشتیم مهم نیست، مهم این است که امروز یقین به خلاف نداریم.

والا اینکه ما شک می کنیم در بقاء حدث، یعنی شک می کنیم وضوء گرفته ایم امروز صبح یا نگرفته ایم، عادتا انسان وقتی وضوء می گیرد یقین پیدا می کند به ارتفاع حدث، وضوء از روی غفلت که انسان نمی گیرد، هنگام وضوء ملتفت است به اینکه وضوء گرفت و حدث مرتفع شد. پس هر کجا که شما شک بکنید در ارتفاع حدث بگوئید ما نمی توانیم استصحاب کنیم بقاء حدث را. چرا؟ برای اینکه شاید ساعت هفت صبح که من یقین به حدث داشتم چون از خواب بیدار شدم و الان که شک در حدث دارم، شاید بین زمان شک و زمان یقین سابق به حدث یک زمانی متخلل شد که من در آن زمان یقین به وضوء پیدا کردم؟ کسی همچنین اشکالی را مطرح می کند؟

سؤال و جواب: ما می گوئیم الان حساب می کنیم یقین داریم به حدث ساعت هفت صبح و شک داریم در بقاء آن حدث، لاتنقض الیقین بالشک ابدا جاری می شود.

ولذا در این مثالی که مرحوم نائینی زد من دیروز یقین تفصیلی داشتم به اینکه یکی از این دو اناء پاک شده است، اینکه مهم نیست، مهم امروز است که من یقین دارم این اناء اشرقی پریروز نجس بود و شک دارم در استمرار نجاست آن تا امروز، استصحاب می کنیم بقاء نجاست را.

و عجیب تر از این آن مثال دوم ایشان است که گفت اگر دیروز یقین پیدا کردیم به طهارت اناء زید باز این منشأ می شود استصحاب نجاست اناء شرقی شبهه مصداقیه انفصال زمان شک از زمان یقین بشود، چون شاید اناء شرقی اناء زید باشد که یقین کردم دیروز پاک شده است. وقتی من علم ندارم به انطباق عنوان اناء زید بر این اناء شرقی، پس یقینا نسبت به این اناء شرقی یقین به طهارت پیدا نکرده ام، یقین پریروز به نجاست هست و شک در بقاء آن و مجرای استصحاب است. ولذا این تقریب سوم هم درست نیست.

واساسا فرمایش صاحب کفایه این نیست. کی صاحب کفایه گفت باید شک متصل باشد زمانش به زمان یقین تا بعد بگوئیم مستند ایشان کلمه فاء بود در فانک کنت علی یقین من طهارتک فشککت؟ این حرف ها تفسیر بما لایرضی صاحبه هست. صاحب کفایه صریحا می گوید که اگر زمان شک که القلة فی زمان الملاقات زمان شکش زمان ملاقات است، یعنی زمان مشکوک زمان ملاقات است، القلة فی زمان الملاقات چون موضوع اثر شرعی است پس زمان شک زمان ملاقات است، خب این یعنی زمان مشکوک زمان ملاقات است، بعد می گوید اگر مشکوک متصل نباشد به متیقن سابق، نقض یقین به شک صادق نیست، کی آمد گفت باید زمان حالت نفسانیه شک متصل باشد به حالت نفاسنیه یقین سابق؟ کی این را گفت تا بعد بگوئیم مستندش کلمه فاء است در فشککت و بعد جواب بدهیم که این فشککت مصداقی است از مصادیق استصحاب، والا کبری استصحاب این است که لاتنقض الیقین بالشک ابدا ولو یقین سابق وشک لاحق همزمان به وجود بیایند، همزمان الان من علم پیدا کنم به نجاست پریروز این آب و شک کنم در بقاء آن و شک و یقین در یک آن به وجود بیایند، یا بالاتر اول شک کنم در نجاست و طهارت این آب و در زمان متأخر یقین پیدا کنم که این آب پریروز نجس بوده است. لاتنقض الیقین بالشک شامل همه این فروض می شود.

البته این مطلب درست است، منتهی از اساس مرحوم آخوند نگفته است که باید زمان شک متصل باشد به زمان یقین بما هما حالتان نفسیتان تا بعد اشکال کنیم که فاء فشککت بیان یک موردی از موارد استصحاب کرده است والا کبرای استصحاب این است که لاتنقض الیقین بالشک ابدا، و اتصال زمان شک به زمان یقین لازم نیست، مهم صدق نقض یقین به شک است. ما این مطلب را قبول داریم ولی می گوئیم مرحوم آخوند به این مطالب کاری ندارد، مرحوم آخوند می گوید زمان مشکوک باید متصل باشد به زمان متیقن والا نقض الیقین بالشک صادق نیست.

4- ادق تقاریب: استصحاب در تعاقب حادثین استصحاب فرد مردد است، شبهه نقض الیقین بالیقین

تقریب چهارم: که ادق تقاریب است، تقریبی است که از کلام محقق عراقی استفاده می شود، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در درر بیان کرده است، مرحوم آقای داماد در اصول بیان کرده است، و در بحوث هم همین مطلب را اختیار کرده اند با توضیح بیشتر.

خلاصه مطلب این است که گفته می شود در مجهولی التاریخ که مثلا نمی دانیم این آب ساعت دو کر شد و ساعت سه ملاقات کرد با نجس، یا برعکس، مرحوم شیخ انصاری گفت استصحاب در دو طرف جاری است و تعارض می کند، استصحاب بقاء قلّت این آب تا زمان ملاقات این تعارض می کند با استصحاب عدم ملاقات تا زمان حدوث کریت. با این تقریب چهارم صاحب کفایه اشکال می کند به شیخ اعظم، می گوید جناب شیخ اعظم! زمان الملاقات این عنوان مرکب است نه عنوان مقید، یعنی زمان ملاقات بما هو زمان الملاقات به عنوان یک موضوع مقید این خلاف ظاهر است، ظاهر این است که وقتی می گویند القلة الی زمان الملاقات یعنی القلة الی واقع زمان و یکون ذلک الزمان زمان الملاقات، به نحو ترکیب نه به نحو تقیید، یعنی زمان الملاقات مرکب می شود از دو چیز: یکی القلة فی زمان، دوم اینکه و کون ذلک الزمان زمان الملاقات، نه اینکه زمان الملاقات یک عنوان بسیط باشد.

مثال بزنیم: مولا می گوید اکرم ولد العادل، زید قبل از ازدواج عادل بود، بعد ازدواج کرد خدا به او فرزند داد، اما از ابتدائی که او فرزند پیدا کرد نمی دانیم عادل بود یا نبود، اکرم ولد العادل اگر ولد العادل عنوان تقییدی بسیط باشد، یعنی ولد عادل بما هو ولد العادل، خب استصحاب عادل بودن زید ثابت نمی کند ولد او ولد عادل است الا به نحو اصل مثبت. ولذا گفته اند ظاهر اکرم ولد العادل ترکیب است نه تقیید، یعنی اکرم ولد انسان و یکون ذلک الانسان عادلا، ولذا گفته اند این آقازاده ولد انسانی هست بالوجدان چون ولد زید است بالوجدان، جزء دیگر موضوع این است که وکون ذلک الانسان عادلا که او را هم با استصحاب اثبات می کنیم که زید در ایام جوانی عادل بود الان هم عادل است. این نتیجه ترکیب است.

القلة الی زمان الملاقات هم گفته می شود که این به نحو تقیید اخذ نشده است. درست است مضاف و مضاف الیه است مثل ولد العالم، ولی ظهور در تقیید ندارد ظهور در ترکیب دارد، یعنی القلة فی واقع زمان وکون ذلک الزمان زمان الملاقات. این ظاهر خطاب است که موضوعِ نجاست این آب است.

ولذا طبق این تقریب رابع گفته می شود که شما که می گوئید استصحاب می کنیم بقاء قلّت این آب را تا زمان ملاقات، خب این زمان ملاقات را به نحو تقیید لحاظ می کنید یا به نحو ترکیب؟ اگر به نحو تقیید لحاظ کنید، عیب ندارد استصحاب کنید که قبلا این آب قلیل بود استصحاب می گوید که در زمان ملاقات بما هو زمان الملاقات هنوز قلیل بوده است، اشکال ندارد. ولکن تقیید خلاف ظاهر است، ظاهر از القلة الی زمان الملاقات ترکیب است و نه تقیید.

ولذا وقتی شد ترکیب ما باید به واقع زمان نگاه کنیم نه زمان ملاقات بما هو زمان الملاقات، باید نگاه کنیم به واقع زمان، وقتی نگاه می کنیم به واقع زمان شاید زمان ملاقات که مشیر است طبق این استظهار ترکیبی بودن، زمان ملاقات مشیر است به واقع زمان، شاید مشارالیهش ساعت سه باشد، شاید مشارالیه زمان ملاقات ساعت سه باشد، خب پس معنایش این می شود که استصحاب می کنیم بقاء قلّت این آب را تا ساعت سه. در حالی که ما علم تفصیلی داریم که ساعت سه این آب کر است، چون این آب یا ساعت دو کر شد یا ساعت سه، پس در ساعت سه یقینا این آب کر است، واگر زمان الملاقات مشیر باشد به ساعت سه، خب ارکان استصحاب در استصحابِ قلّت تمام نیست، چون یقین داریم که ساعت سه این آب کر شده است، حالا کی کر شده ساعت دو کر شده یا ساعت سه نتیجه اش این است که ساعت سه یقینا کر است.

خلاصه تقریب چهارم این است که می گویند اگر عنوان زمان الملاقات عنوان تقییدی بود الزمان المضاف الی الملاقات بما هو مضاف الی الملاقات، بله اشکال نداشت شما بگوئید استصحاب می کنیم که این آب قبلا قلیل بود هنوز هم قلیل است تا زمان ملاقات، ولکن حمل زمان ملاقات بر عنوان بسیط تقییدی بودن خلاف ظاهر است، ظاهر این عناوین ترکیب است، زمان الملاقات یعنی القلة فی واقع زمان ویکون ذلک الزمان زمان الملاقات. خب القلة فی واقع زمان را حساب کنید این واقع زمان کی است؟ واقع زمان ساعت سه اگر باشد که در ساعت سه ملاقات رخ داده باشد، ما در ساعت سه یقینا می دانیم که این آب کر شده است، ولذا استصحاب بقاء قلّت تا واقع زمان ملاقات علی احد التقدیرین بنابراینکه واقع زمان ملاقات ساعت سه باشد می شود مصداق نقض الیقین بالیقین، ما یقین داریم به کریت این آب در ساعت سه.

اگر شما بگوئید که ما عنوان زمان الملاقات را اخذ می کنیم ولو موضوع اثر نیست، ولو موضوع اثر عنوان ترکیبی است واقع زمان موضوع اثر است، ولی این عنوان زمان الملاقات را اخذ می کنیم و ارکان استصحاب را به لحاظ این عنوان اجرا می کنیم.

خب جواب این است که این کار را در بحث فرد مردد می خواستند انجام بدهند و استصحاب در فرد مردد می خواستند جاری کنند، و مشهور استصحاب در فرد مردد را قبول ندارد. اگر شما عنوان زمان الملاقات را که عنوان مشیر است به واقع زمان، بگوئید ارکان استصحاب را در این عنوان مشیر ما جاری می کنیم، این مثل این می ماند که شارع گفته اذا کان زید فی الدار فتصدق و اذا کان عمرو فی الدار فتصدق، یقین دارید که امروز زید در خانه نیست، دیروز شاید بود ولی امروز در خانه نیست، آنجا بعضی ها گفته اند استصحاب فرد مردد جاری می کنیم، نمی گوئیم استصحاب می کنیم بقاء زید را فی الدار تا بگوئید یقین داریم زید امروز در خانه نیست، می گوئیم استصحاب می کنیم بقاء احدهما فی الدار را، آنجا گفتند این استصحاب فرد مردد است، عنوان احدهما فی الدار که موضوع اثر نیست، اثر شرعی رفته است روی کون زید فی الدار، ارکان استصحاب را در موضوع اثر شرعی باید جاری کنید.

اینجا هم همین است، وقتی موضوع اثر شد واقع زمان ملاقات نه عنوان بسیط تقییدی زمان الملاقات بما هو زمان الملاقات، ارکان استصحاب را باید در واقع زمان اجرا کنید، ارکان استصحاب هم در واقع زمان اجرا نمی شود، ولذا این استصحاب در مجهولی التاریخ جاری نیست.

این محصل تقریب چهارم که اشکال استصحاب در مجهولی التاریخ را از مصادیق اشکال در استصحاب در فرد مردد قرار داد.

تهافت در کلام بحوث

در بحوث در صفحه 310 یک مطلبی دارد که اشتباه است، آن مطلب این است که دیدید ما طبق تقریب رابع قبول کردیم که القلة فی زمان الملاقات این فی زمان الملاقات قید قلّت نیست ظرف است، بحث ما در تقریب رابع این بود که این ظرف برای قلّت که زمان الملاقات است این ظرف به نحو تقییدی اخذ شده است یا به نحو ترکیبی، تقریب رابع می گفت ظاهر این ظرف که می گوئیم زمان الملاقات این است که به نحو ترکیبی است، القلة فی واقع زمان و یکون ذلک الزمان زمان الملاقات، در مقابل این احتمال که بگوئیم این ظرف یعنی زمان الملاقات عنوان بسیط تقییدی است، زمان الملاقات بما هو زمان الملاقات. اما در بحوث صفحه 310 اشتباهی پیش آمده فکر کرده اند که اگر کسی بگوید که عنوان تقییدی موضوع است یعنی می گوید القلة المقیدة بکونها فی زمان الملاقات این موضوع اثر است. در حالی که عرض می کنم اصلا بحث این نیست که القلة المقیدة بکونها فی زکان الملاقات موضوع اثر باشد. چون اگر این موضوع اثر باشد که حالت سابقه متیقنه ندارد، من که یقین ندارم که این آب قبلا قلّت مقیده به زمان ملاقات داشت، من یقین سابقم این است که این آب قلّت داشت، می خواهم استصحاب کنم ذات قلت را تا زمان ملاقات.

ولذا می بینید در بحوث در صفحه 310 دچار تهافت شده است، از یک طرف می گوید استصحاب القلة المقیدة بکونها فی زمان الملاقات حالت سابقه وجودیه ندارد تا ما استصحاب کنیم، که حرف درستی هم می زند، ولی اشکال به بحوث این است که اصلا این بحث مطرح نیست که القلة المقیدة بکونها فی زمان الملاقات موضوع اثر باشد. بله اگر این موضوع اثر باشد کی من یقین سابق دارم به اینکه این آب قلّت مقیده به زمان ملاقات داشت؟ من یقین سابقم این است که این آب قلّت داشت و زمان ملاقات ظرف استصحاب است.

ولذا در آخر عبارت تصحیح کرده مطلبش را، گفته که باید ببینیم زمان ملاقت عنوان تقییدی است یا عنوان ترکیبی، چون اگر زمان الملاقات عنوان تقییدی باشد در بحوث گفته است که اشکال ندارد و حرف شیخ انصاری درست می شود و اشکال صاحب کفایه وارد نیست. ما استصحاب می کنیم بقاء ذات قلّت را تا زمان ملاقات بما هو زمان الملاقات. اینجا مطلب را درست بیان کرده است، گفته اگر عنوان زمان الملاقات عنوان تقییدی بسیط باشد مستصحب ما ذات قلّت این آب است، چه اشکال دارد استصحاب می کنیم بقاء ذات قلّت آب را تا زمان ملاقات بما هو زمان الملاقات. فقط اشکال همین اشکال در تقریب رابع است که زمان الملاقات را عنوان تقییدی دیدن خلاف ظاهر است.

تکرار می کنم: در بحوث در صفحه 310 ابتدا دچار اشتباه شده، فکر کرده اگر کسی عنوان را تقییدی بگیرد می شود القلة المقیدة بزمان الملاقات، بعد گفته اینکه حالت سابقه متیقنه ندارد، کی این آب قلّت مقیده به زمان ملاقات داشته است یقینا؟ اونی که ما یقین سابق به او داریم ذات قلّت این آب است. پس اگر عنوان تقییدی بگیریم اصلا یقین سابق نداریم به این قلّت.

خب این اشتباه شده، چرا؟ برای اینکه بعدش آمده است گفته است اگر ما زمان الملاقات را عنوان تقییدی بگیریم اشکال ندارد، استصحاب می کنیم بقاء قلّت این آب را تا زمان الملاقات بما هو زمان الملاقات.

با این بیان اخیر نشان داد که مطلب را در آخر بحث درست دارد بیان می کند و مستصحب را ذات قلّت می گیرد، ولذا می گوید چه اشکال دارد استصحاب می کنیم بقاء ذات قلّت را، اما به شرط اینکه زمان الملاقات این ظرف بما هو عنوان تقییدیٌّ ظرف باشد بما هو زمان الملاقات. و لکن می گوید حرف این است که این خلاف ظاهر است، مثل حاج شیخ در درر و آقای داماد در محاضرات می گوید حمل زمان الملاقات بر عنوان تقییدی بسیط خلاف ظاهر است. مثل حمل یجب اکرام ولد العادل بر عنوان بسیط تقییدی که خلاف ظاهر بود، ظاهر این است که این عنوان ترکیبی است، وقتی عنوان ترکیبی شد ما القلة فی واقع زمان را باید حساب بکنیم به عنوان جزء الموضوع، جزء دیگر هم و کون ذلک الزمان زمان الملاقات. استصحاب جاری می کنیم در جزء اول دیگر، خب جزء اول را استصحاب می کنیم تا کی؟ آن واقع زمان شاید ساعت سه باشد، واقع زمان که زمان ملاقات است نه به عنوان بسیط زمان الملاقات، او شاید ساعت سه باشد و در ساعت سه یقینا این آب کر شده است، پس ارکان استصحاب در آن تمام نیست. ولذا استصحاب در مجهولی التاریخ می شود شبهه مصداقیه نقض الیقین بالیقین. چرا؟ برای اینکه شما استصحاب می کنید بقاء قلّت را تا واقع زمان ملاقات. خب واقع زمان ملاقات شاید ساعت سه باشد و در ساعت سه یقینا این آب کر است. بله اگر واقع زمان ملاقات ساعت دو باشد آنوقت این آب شاید قلیل بوده است، ولکن همینکه احتمال می دهیم واقع زمان ملاقات ساعت سه باشد و در آن ساعت یقینا دیگر این آب قلیل نیست می شود شبهه مصداقیه نقض الیقین بالیقین.

این تقریب رابع است که طبق این تقریب مجهولی التاریخ شبهه مصداقیه نقض الیقین بالیقین است.

جریان استصحاب در مجهول التاریخ اوسع

بله یک فرض هست در مجهولی التاریخ که او ملحق به معلوم التاریخ می شود. او کدام فرض است؟ آن فرض این است که احد مجهولی التاریخ اوسع دائرة باشد از مجهول التاریخ دیگر. چطور؟ مثال بزنیم: همین بحث آب، اگر تاریخ حدوث کریت مردد باشد بین ساعت دو و سه و چهار، یک ساعت را به تاریخ تردیدِ حدوث کریت اضافه کنید، ولی تاریخ حدوث ملاقات مردد بین ساعت سه و دو است نه بیشتر، یا این آب ساعت دو ملاقات کرد با نجس یا ساعت سه، ساعت چهار یقینا ملاقات نکرده با نجس، ولکن حدوث کریت این آب مردد بین ساعت دو و سه و چهار است، پس جهل به تاریخ کریت اوسع دائرة شد.

اینجا با اینکه مجهولی التاریخند ولی مشکلی نیست، استصحاب می کنیم بقاء قلّت این آب را تا واقع زمان ملاقات. چرا؟ برای اینکه واقع زمان ملاقات یا ساعت دو است، شک در بقاء قلّت این آب داریم، یا ساعت سه است، باز هم شک داریم در بقاء قلّت این آب، چون ساعت چهار یقینا این آب کر بوده است. اینجا با اینکه مجهولی التاریخند مشکلی نداریم، چون این مجهول التاریخ اوسع دائرة است، استصحاب می کنیم بقاء قلّت این آب را تا واقع زمان ملاقات، که هر چه باشد چه ساعت دو باشد چه ساعت سه علی ایّ تقدیر ما شک داریم در بقاء قلّت آن.

ولذا این فرض ملحق است به آن فرضی که تاریخ ملاقات معلوم باشد و تاریخ قلّت مجهول باشد، همانطور که در آن فرض استصحاب می کردیم بقاء قلّت را تا ساعت دو که تاریخ ملاقات است و مشکلی هم نداشتیم، طبق این تقریب رابع بعض صور مجهولی التاریخ هم مثل همین فرضی است که یکی معلوم التاریخ است ودیگری مجهول التاریخ.

سؤال وجواب: واقع زمان ملاقات یا ساعت دو است که شک در بقاء قلّت در آن ساعت داریم، یا ساعت سه است که باز هم شک در بقاء قلّت این آب داریم در آن ساعت. اما تاریخ ملاقات فرض این است که دیگر ساعت چهار یقینا نیست، تاریخ ملاقات ولو مجهول است ولی اضیق دائرة است اما تاریخ حدوث کریت اوسع دائرة است به لحاظ جهل به تاریخ. ولذا ساعت مجهول است بقاء قلّت، ساعت سه هم مجه.ل است بقاء قلّت، و واقع زمان ملاقات یا ساعت دو است یا ساعت سه، قطع ساعت چهار نیست که به لحاظ ساعت چهار ما یقین به حدوث کریت داریم.

این تقریب رابع است، کسانی که استصحاب در فرد مردد را قبول ندارند مثل این بزرگانی که نام بردیم این تقریب رابع را ذکر کرده اند به عنوان اینکه استصحاب در مجهولی التاریخ استصحاب فرد مردد است، واقع زمان ملاقات که موضوع اثر شرعی است علی بعض التقادیر ارکان استصحاب در آن تمام نیست.

ولکن دقت بفرمائید کسانی هم هستند مثل امام قدس سره با اینکه استصحاب در فرد مردد را قبول ندارند ولکن در اینجا اشکال شیخ انصاری را پذیرفته اند و معتقدند که در مجهولی التاریخ استصحاب مقتضی جریان دارد و بخاطر معارضه ساقط می شود. یعنی عملا اشکال استصحاب فرد مردد را که کبرویا قبول دارند بر مقام تطبیق نکرده اند، وحق هم با امام قدس سره است، تأمل بفرمائید انشاء الله تا روز شنبه.